

# مثنوی و مثنوی گویان ایرانی

بقلم آقای محمد علی قریبت

نماینده محترم مجلس

۶

(۲۷) ملك الشعراء ظهير الدين طاهر بن محمد الفاريايى است که مثنوی  
مختصری در بحر خفیف سدس بنام قزل ارسلان (۵۸۷ - ۵۸۱) منظوم فرموده  
و این لطیفه از آنجاست :

عالمی بر فراز منبر گفت	که چو پیدا شود سرای نهفت
ریشهای سفید را ز گناه	بخشد ایزد ریشهای سیاه
باز ریش سیاه روز امید	باشد اندر پناه ریش سفید
مردکی ریش سرخ حاضر بود	دست در ریش زد چو این بشنود
گفت ما خود درین شمار نه ایم	در دو عالم بهیچ کار نه ایم
بنده آسرخ ریش منظور است	که ز امام شاه محروم است

فخر بناکتی<sup>۱</sup> در تاریخ خود مینویسد ظهیر فاریایی در ربیع الاول سنه  
۵۹۸ در تبریز وفات یافته در مقبره الشعراء آنجا مدفون است دیوانش باندازه ۳۷۲  
صحیفه در تاریخ ۱۳۲۴ در طهران چاپ شده است .

(۲۸) ابو محمد نظام الدین الیاس بن یوسف بن زکی مؤید گنجوی  
متخلص به نظامی است که پنج مثنوی در پنج وزن نظم در آورده که هنوز  
در این هشتصد سال باب تقلید و تقلید از آن بسته نشده و صدها از شاهبهره خوراداران ایران

---

۱ — روضة اولی الالباب فی معرفة لاکابر و الانساب در تاریخ عمومی عالم خلاصه ایست  
از جامع التواریخ رشیدی که مؤلف آن ابو سلیمان فخرالدین محمد بن داود بناکتی متخلص  
به فخر متوفی در سنه ۷۴۵ هجری ملك الشعراء غازان خان و وقایع نویس او بوده و  
آنکتاب را در سال ۷۱۷ بنام سلطان ابوسعید بهادر خان تألیف کرده است. بناکت یکی از  
بلاد ماوراء النهر بوده که در اواخر شاهرخیه نام داشته است .

وهند و ترك هريك از پنج گنج را استقبال نموده و ترجمه کرده اند ولی هیچيك باندازه‌خمسه جالب توجه نگردیده و بدان شهرت و اعتبار نرسیده‌اند حتی امیر خسرو دهلوی که پیشوای مقلدین اوست با کلمات عجز و فروتنی در پیشگاه وی سرفروید آورده و چنین گفته است:

ور هوس متنویت در دل است	حل کنم این بر تو که بس مشکل است
در روشی که تو نیاید مرو	گفت بدم مشنو و نیکو شنو
نظم نظامی بلطوفت جو در	وز در او سر سر آفاق پر
بس جو تو کم مایه و بسیار لاف	در شماری مهره خوبش از کزاف
چیزت در این کم که بجویش باز	تا چه نکته است که گویش باز
یخته از شد جو معانی تمام	خام بود یخن سودای خام
بگذر از این خانه که جای تو نیست	وین ره باریک بیای تو نیست
کالبری داری و جان اندروست	هر چه تو دانی به از آن اندروست
نا بود این سکه بهالم درست	بر تن تو کی ود این شقه چست
به که درین جنبش طبع آزمای	سر بنهی اول و آنگه پای
سحر و رانی که در او دیده اند	خامشی خوبش بسند ید اند
مثنوی او راست تمائی بگری	بشنوش از درر دعائی بگوی
گر نه بی این نظم جان نواز	بو که دلما بتو بودی نیاز
لیک جو سرها هم‌هزان بوخوش است	عود تو آنجا علف آتش است
تا بود آواره قمری بیباغ	کس ندهد گوش به آواز زاغ

شیخ بزرگوار مؤسس افسانه گویان و داستان سرایان ملی ایران است

تهیه مقدمات توحید و مناجاة و نعت و مدح و تعریف سخن و سخنوران و سبب تألیف و تصنیف کتاب در دیباچه مثنویات هم از نظامی گنجوی است ساقی نامه گفتن را نیز او ایجاد کرده و در آخر هر داستانی از اسکندرنامه دو بیت گفته است

بالجملة اولین مثنوی نظامی مخزن الاسرار است که بقول خود او:

مایه درویشی و شاهی در او مخزن اسرار الهی در او

آن و جیزه بدیهه جامع لب‌الباب توحید و معرفت الهی و دستور العمل سیر وسلوک درویشی و کارنامه سلطنت و کشورداری است که در طی يك مقدمه مفصل ( قریب

بخمس منظومه) و بیست مقاله و يك خانمه مختصر تلفیق و در هر مقاله ای داستانی من باب تمثیل

منظوم شده و مجموع آن دو هزار و دو بیست بیت است که در بحر سریع موزون شده و آن بدرجه مطبوع طبایع خاص و عام گردیده که بسیاری از سخنوران نامور نظایر و امثالی بر آن ساخته و همه بالاتفاق آن نظم و منظومه را ستوده و سپاسگزاری کرده اند منجمه وحشی بافقی در خلد برین چنین گفته است :

بانی مخزن که نهاد این اساس	مایه او بود برون از قیاس
خانه پر از کنج خدا داد داشت	عالی از کنج خود آباد داشت
از مدد طبع کهر سنج خویش	مخزنی آراست بی آسج خویش
بر در این کنج فراوان بکار	مخزن صد کنج چه صد صد هزار
گوهر اسرار الهی در او	آنقدر اسرار که خواهی در او

عبدالرحمن جامی هم در مقدمه تحفة الاحرار چنین نوشته است :

«این صدف باره و خزف ریزه جامی چه قدر آن دارد که در سلك-جواهر شاهوار مخزن الاسرار حکیم گرامی شیخ نظامی انتظامش دهند یاد جنب جام زرنگار مطلع الانوار مورد بدایع لفظی و معنوی امیر خسرو دهلوی نامش برند بیه آن در جودت الفاظ و سلاست عبارات بمنزله ایست که فصیح زبانان عجم در بیان اوصاف آن اعجمی اند و این در دقت معانی و لطافت اشارات بمشابهای که نادره گویان عالم در معرض جواب آن معترف با یکی»

در قرن ششم هجری دو نفر از سلاطین عصر بهرامشاه نام داشته اند که هر دو در حسن سبوت و علو همت و در ترویج علوم و معرفت قابل تحسین و تمجید بوده اند یکی از آنها یدین الدوله بهرامشاه بن مسعود بن اراهم بن سلطان محمود غزنوی است که از تاریخ ۵۱۲ تا سنه ۵۴۷ سلطنت داشته و سنائی غزنوی مثنوی حدیقه را در سال ۵۲۵ بنام این پادشاه تألیف کرده است دیگری بهرامشاه بن داود بن اسحق بن امیر منکوجک غازی است که از حدود سال ۵۵۰ تا اوایل ۶۲۵ در اردنجان<sup>۱</sup>

۱ — اردنجان از ولایات ارمنستان صغری بوده فیما بین سبوس و اردن الروم  
بفاصله ۱۳۰ کیلومتر از این شهر اخیر در جنوب غربی آن واقع شده است کماخ و کوغنیه  
(قره حصار شرقی) نیز از آن ولایت محسوب میشوند :

و کماخ و کو غوینه و قسمتی از دیار بکر و ارزن الروم حکمرانی کرده و شاعر گنجوی مخزن الاسرار را در شهر ربیع الاول سنه ۵۹۹ بنام نامی او موزون ساخته و درین مثنوی چنین گفته است :

نامه دو آمد ز دو ناموسگاه هر دو مسجل بدو بهرامشاه  
آن بدر آورده ز غزنین علم وین زده بر سکه رومی رقم

دو قطعه از نقود مسی این پادشاه در موزه همایون استانبول<sup>۱</sup> موجود و در طرفین آنها چنین رقم شده است :

فخر الدنيا والدین ابوالمظفر بهرامشاه بن داود بن اسحق نصیر امیر المؤمنین ارزنجان ۵۷۰  
العبد الضعیف المحتاج الی رحمۃ اللہ تعالیٰ بهرامشاه بن داود ضرب بمدینه ارزنجان ۶۱۷

و نیز درین منظومه گفته است :

شاه فلک ناج سلیمان نکرین مقدر آفاق ملک فخر دین  
نسبت داودی او کرده جست بر شرفش نام سلیمان درست  
رابت اسحق ازو عالی است ضدش اگر هست سماعیلی است  
خاص کن ملک جهان رعموم هم ملک از من وهم شاه روم  
سلطنت اورنگ و خلافت سر بر روم ستاننده و ابخاز کبر

بالجمله بهرامشاه در مقابل این منظومه پنجهزار دینار سرخ و پنج اشتر اهوآز پراز اقمشه بصله و جایزه فرستاده است .

اما امیر منکوچک غازی که جدا مجد بهرامشاه است از امرای الب ارسلان سلجوقی بوده و در تاریخ ۴۶۴ هجری بس از خاتمه دادن جنگ رومانوس چهارم از طرف آن پادشاه به ارزنجان رفته و بعد از فوت سلیمان بن قتمش ( ۴۷۹ ) استقلالی بهم رسانده اولاد و احفاد او اسحق و پسرش داود اول بهرامشاه و پسرش داود ثانی در قسمت مزبور حکمرانی کرده و این خانواده بعنوان منکوچیه موسوم و یکی از متفرعات سلسله سلاجقه میباشند .

بهرامشاه بواسطه شهرت و اقتدار خود با سلاجقه آسبای صغیر نسبت خویش و ندی پیدا کرده داماد قلیچ ارسلان ثانی ( ۵۸۴ - ۵۵۱ ) و پدرزن کیکوس بن کیخسرو ( ۶۱۶ - ۶۰۷ )

بوده جدمادری علاءالدین کبکباداول (۶۳۴-۶۱۶) است و بواسطه همین پادشاه بساطت بسروی علاءالدین راورد ثانی خاتمه داده شده و مظفرالدین محمد پسر دیگر او نیز که حکمران کوه‌نوبه بود معزول گردیده و سلسله آنها منقرض شده است.

مخزن الاسرار در تاریخ ۱۲۶۰ در لندن ( در مطبعه ولیم واطس ) بعد از آن در سنه ۱۸۶۹ در کانبور و در لاهور مشروحاً بقلم محمد رضا و در سنه ۱۳۱۳ در طهران جداگانه بچاپ رسیده و آنرا شرح‌ها نوشته اند منجمله شرحی است که محمد بن قوام بن رستم بن احمد بن محمود بلخی نوشته است نسخه‌ای از آن در کتابخانه اود هندوستان ( شماره ۴۲۴ ) و نسخه ناقصی در کتابخانه سوسیتیه نکال ( ۸۲۹ ) و نسخه دیگر در کتابخانه بریتش موزئوم موجود است و از جمله شروع آن منظومه شرح قاضی ابراهیم تتوی و شرح امان‌الله نامی است که هر دو در کتابخانه ده‌های هستند و ظهور الاسرار فی شرح مخزن الاسرار از ملاظهورالحسن هم یکی از آن شرح‌هاست که در هند چاپ شده است.

اویس بن غیاث‌الدین محمد رستم‌داری کتابی بنام گنجینه زرد در شرح ابیات مشکله خمس نظامی و بعضی قصاید ناصر خسرو و علوی تألیف کرده و در آنجا از ملاحامی نقل مینماید که او میگفته است هفده بیت از اشعار نظامی لابنجل مانده و خالی از معنی است این بیت مخزن الاسرار از جمله آنها بوده توضیحات او نیز در زیر نوشته میشود :

شیرسگی داشت که چون بو گرفت سایه خورشید بر آهو گرفت

مراد دوندگی و تندگی است با آنکه مجال است که چیزی بر بالای چیزی در آید و بر سایه خورشید که روشنی خورشید است باشد تواند در زیر گرفت که بمحض برابر شدن سایه آفتاب بیلا میافتد از راه مبلغه ادعا میکند که تندگی است بر تبه‌ای بود که سایه آفتاب را بر پشت آهو گرفت با اینکه مجال است و آن سایه به پشت سگ میافتد و از این بابت معنی خواجه حسین ثنائی بسته است در منقبت :

باشد چنانکه اوفتی بر روی سایه اش خواهد بزیر قدر تو گیرد در آفتاب

مراد اینست که آفتاب قدر ترا بزیر نمیتواند گرفت همچو که سایه آفتاب را بزیر نمیتواند گرفت و معنی کلام شیخ نقیض اینست و ادعای گرفتن می کند بواسطه اغراق و مبالغه .

یکنفر از ادا و اضلا منتخباتی از تمام خمسه شیخ در سی و هفت باب برگزیده و آنرا خلاصه الخمسه نام نهاده و شخص دیگر از خمسه ثلاثه نظامی و امیر خسرو و جامی در چهل باب انتخاب کرده است نسخه ای در کتابخانه بران از هر يك موجود است و این دوسه بیت در عقل و هنر از آنجاست :

از بی صاحب نظرانست کار	بیخبرانرا چه غم از روز کار
گر شرف عقل نبودی ترا	نام که بردی که ستودی ترا
مست مکن عقل ادب ساز را	طعمه آنجشک مده باز را
می که حلال آمده در هر مقام	دشمنی عقل تو کردش حرام

مثنوی دوم از پنج گنج آن بزرگوار داستان خسرو و شیرین است محتوی برشش هزار و سیصد بیت که در بحر هزج مسدس مقصور موزون شده در مقدمه و خاتمه آن منظومه طغرل بن ارسلان سلجوقی ( ۵۹۰ - ۵۷۳ ) و از مشاهیر رجال اویک پدر و دو پسر از انابکان آذر بایجانرا ستوده و سپاسگزاری کرده و کتابرا بنام نابی قزل ارسلان ( ۵۸۷ - ۵۸۱ ) در اوایل جلوس او موشح ساخته آن انابک هم در مقابل آن جواهر نقیض و گرانها چهارده پارچه ده حمدانیانرا برسم صله و جایزه بان سخنور گنجوی وا گذار فرموده اند .

حکایت خسرو شیرین از مشاهیر قصص عهد ساسانیان و سرگذشت خسرو پرویز ( ۶۲۸ - ۵۹۰ م ) بیست و سومین پادشاه آن سلسله میباشد شیرین مسیحی هم بانوی حرمسرای اوست اخبار و قطعاتی از این قصه در کتاب المحاسن والاضداد منسوب بجاحظ و غرر الاخبار ثعالبی و ندیم الفرید ابوعلی مسکویه و روح العیون ابن نباته و شاهنامه فردوسی شمیم بهم نقل شده و مشاهیر سخنوران ایران و هند و ترک هم ترجمه ها و نظیره ها بر آن مثنوی ساخته اند ترجمه آلمانی ابن حکایت مفرداً بسال ۱۸۱۲ دروین و عین منظومه پارسی در سنه ۱۲۴۹ در بمبئی و سنه ۱۲۸۸ در لاهور و لکهنو و سنه ۱۳۱۳ در طهران چاپ شده است ،

در اینجا مختصری از باربد که در خسرو و شیرین ذکر شده و بازده سال پیش از این در مجله گنجینه فنون از رساله موسیقی و موسیقی شناسان ایران تألیف نگارنده اخذ و اقتباس گردیده است عیناً نقل میشود:

علمای عرب در کتب تواریخ و ادب کلمه باربد را با ملای مختلف ذکر کرده اند مانند فهلوز، فهلبد، قلهبد، قلهبد، قهربد، قهربد، که کلمه آنها معرب بهلیت و بهریت بهلوی است که از لفظ بهرویت ترکیب یافته است. فردوسی در شاهنامه چهار نغمه داد آفرید. سبز در سبز شادورد بزرگ بیکار گرد از نغمات باربد را اسم برده در غرر اخبار تعالی بجای نغمه اخیر بر تو فرخار ذکر شده است.

احمد بن الفقیه در کتاب مختصر البلدان در تحت عنوان قصر شیرین شرح مختصری نوشته و در آنجا گفته است که ارباب احتیاج مستدعیات خود را بوسیله قهربد بحضور برویز تقدیم میکردند از جمله آنها عریضه کارگران قصر شیرین بوده است که مشارالیه بواسطه تصنیف بدیعی که بنام باغ نخجیران ساخته و حاضر کرده بود موفق به تحصیل اجازه مرخصی آنها شده و دو کرور درهم بخشش از آنها بر رسم صله و جایزه مأخوذ داشته است.

در کتاب المحاسن والاضداد مینویسد فهلبد روزی که از خوانندگان مخصوص دوره برویز بوده است در آغاز ربیع بهاریه میساخت داستانهای پیشین و پیروزیهای برویز و مدایح و مفاخر خسروانه او را با نغمه و الحان میسروده و آواز های خسروانی و مادرستانی و آفرین را با بربط و چنگ مینواخته است و روزی نمیکشد مگر آنکه تصنیف ها ترتیب میداد و ترانه ها بقال سرود میریخت که شبیه باشعار عربی بوده و همواره بجهت عطف توجه ملوکانه نسبت به زبانان کشور و جنگاوران ملت چامه و چکامه میساخت و وقایع و حوادث گوناگون بکسوة شعر ریخته به پیشگاه سلطنت پیشنهاد مینمود و وقایع مستکرها را که کسی جرأت بعرض و اخبار آن نداشت فهلبد مشارالیه بدان مبادرت میکرد چنانکه روزی در قوت شبدیز خسرو نغمه مخصوصی بساخت و با زبان تاربه برویز حالی نمود که اسب شبدیز

او بدون تغذیه و حرکت افتاده و دست و پای خود را در معارف خود دراز کرده و خوابیده است خالد بن قیاض این اقدام وی را باحسن وجه بنظم در آورده و در آنجا چنین گفته است :

وكان ما مثله في الناس مركوب	حتى اذا اصبح الشديذ منجدلا
بالفارسية نوحا فيه نذريب	ناحت عليه من الادنار اربعة
من سحر راحته البصرى شآبيب	ورنم البهلبد الالوتار فانتهبت
فاصبح الحنت عنه و هو مجذوب	فقال مات ؟ فقالوا انت فمت به
لم يستظم نعي شديذ المرآبيب	لولا البهلبد والالوتار تنديه

در تاریخ گزیده مذکور است که باربد سیصد و شصت نواجهت نرم خسرو ساخته و هر روز یکی از آنها را میسروده و مینواخته است :

عوفی در مقدمه لباب الالباب آورده که در عهد پرویز نواز خسروانی را که باربد در صوت آورده است بسیار است فاما از وزن و قافیه و مراعات نظائر آن دور است .

مسعودی بعد از آنکه بعضی از آلات طرب ایرانیها را شرح داده راههای خسروانی را هفت قلم رقم کرده چنین گفته است :

« ولهم النغم والایقاعات والمقاطع والطرق الملوکیه وهی سبع طرق فالولها ( اسکاف ) و هو اکثرها استعمالا لثقل الانهار و ( بهار ) و هو افصحها مقاطع و ( الرس ) و هو اجمعها لمحاسن النغم و اکثرها تصعدا و انحدارا و ( ماذاروستان ) و هو اثقلها و ( سایکاد ) و هو المحبوب للارواح و ( سیسم ) و هو المختلس المثلث و ( حو یران ) و هو الدرر الموقوف علی نعمة »

ابن قتیبه در عیون الاخبار آورده که یوسف مغانی شاگرد خود فهلوذ را بجهت ابراز هنر و مهارتی که نسبت با استاد خود نشان میداده است بقتل رسانید تعالی در غرر الاخبار عوض یوسف نام سرجیس و بجای قتل مسموم شده نوشته است فردوسی مناظره و مشاجره آندو استاد موسیقی را بعکس روایت فوق

نقل کرده و قضیه را با این بیت خانمه داده است :

باشد بار بد شاه رامشکران      یکی نامداری شد از مهتران



شاپور نقاش و فرهاد سنگتراش هم از صنعتگران معروف عهد خسرو و بزرگ امید که چهل داستان از امثال کلیله و دمنه را در خانه این حکایت برای شیرین نقل کرده است یکی از رجال نامی در بار او بوده اند .

مثنوی سوم معاشره و سرگذشت لیلی و مجنون است که از وقایع قرن اول هجری بوده و در اصل قضیه و وقوع آن تردید کرده و آنرا از قصص معموله میدانند و بقول اصمعی قصه مجنون عامری و حکایت ابن القریه در دنیا اسم بلا مسمی است زیرا که این دو نفر را روایه عرب جعل کرده و اشعار و احوالی بر آنها منسوب داشته اند و حال آنکه هیچیک از آنها در خارج وجودی ندارند بهر صورت شرح حال آن عاشق و معشوق عرب در کتاب الشعر و الشعرا ابن قتیبه و اغانی ابوالفرج و شرح العیون ابن نباته و خزانه الادب بغدادی و تزیین الاسواق انطاکی و مجالس العشاق سلطان حسین بایقرا مشروحاً ضبط و اشعارشان مکرر چاپ شده و معروفست این ندیم در کتاب الفهرست دو کتاب بغاوتین مجنون و لیلی و اخبار مجنون ذکر کرده و عده کثیری از سخنوران ایران و هند و ترک نیز اقتفا بنظامی کرده ترجمه ها و مثنویها در مقابل آن ساخته اند و بعضی از متأخرین این حکایت را در السنه ثلاثه پارسی و عربی و ترکی بشکل نمایش و از برادر آورده اند که آنهم کراراً به موقع تماشا گذارده شده و مشهور است . مثنوی لیلی و مجنون از جمله حکایاتی است که از لسان عرب پارسی نقل و ترجمه شده و بر حسب استقراء اولین منظومه ایست که در این موضوع موزون شده است . نظامی گنجوی آنرا در تاریخ ۵۸۴ بر حسب خواهش ابوالمظفر اخستان شروانشاه در بحر هزج مسدس اخرم مقبوض برشته نظم کشیده و آن چهار هزار و بانصد بیت است ترجمه انگلیسی آن در تاریخ ۱۸۳۶ و پارسی آن جداگانه در سنوات ۱۸۷۰ در لکنهو و در ۱۳۰۸ در لاهور و ۱۳۱۳ در طهران چاپ شده و این آخری که از نشریت مجله ارمنان است بهترین مطبوعات آن مثنوی میباشد .

قال ابن الجوزی فی تاریخه لما تزوجت لیلی جاء المجنون الی زوجها

وهو یصطلی فی یوم شاة توقف و قال له :

بربك هل ضمنت اليك ليلي  
 قبيل الصبح او قبلت فاها  
 و هل زقت اليك قرون ليلي  
 زقيف الاقحوانة في نداها

فقال اللهم اذحلفتني فنعم فقبض المجنون بكلمتي يديه قبضتين من الجمر فما فارقهما حتى سقطت مغشياً عليه فسقط الجمر مع لحمه حتى نوقى المجنون سنة سبعين من الهجرة .  
 مولانا نظامی بخلاف روایت ابن جوزی فوت لیلی را مقدم بر فوت مجنون داشته ولی عبدالرحمن جامی بالعکس بر روایت ابن جوزی عمل کرده است .

مثنوی چهارم افسانه بهرامنامه است محتوی بر چهار هزار و هشتصد بیت که نظامی آنرا بسال ۵۹۳ بنام علاء الدین کرپ ارسال افسانه قری قرمانقرمای مراغه در بحر خفیف موزون داشته و آن مشتمل بر شرح و توصیف هفت گنبد و مجالس سور و سرور بهرام گور ( ۴۴۰ - ۴۲۰ ) ساسانی است که در تیر اندازی و گرفتن رخ کمان<sup>۱</sup> ضرب المثل آفاق بوده و کتابی در آن فن تألیف کرده است .

بهرامنامه عبارت از يك حکایت ملی است چنانکه خود شاعر در مقدمه آن اظهار داشته است آنرا از کتب تواریخ ایران و عرب و داستانهای قدیم و کهن التقاط کرده و گرد آورده و در نظم این حکایت کمال هنر و مهارت بخرج داده است چند بیت ذیل در صفت زمستان از آن مثنوی است :

فرخ و روشن جهان افروز      خنک آروز باد با آروز  
 شمع و قندیل باغها مرده      رخت بیگانه باغبان برده

۱- رخ کمان از اصطلاحاتی است که هنوز در کتب لغت ضبط نشده و آن عبارت از دو خانه بالا و بالینی است در کمان که اگر کسی آنرا نشناسد و تیر اندازد هرگز راست نرود و آن چنانست که کمان وقتیکه در مشت گرفته شود جای تیر با اجهام میباشد و شصت تیر مقابل آن گرفته میشود پس طرف بالا که جانب آسمان است کمان اندک میباشد یعنی کوتاه و طرف فرود که جانب زمین است بسیار خم میشود یعنی دراز پس سبب درازی خانه فرودینه از خانه بالائینه بسیار می خمد بنا بر این خانه که نرم میباشد بالا کنند تا هر دو خانه موافق و هموار آید چنانکه گفته اند :

قوی را فرود آر و بالا ضعیف      بوقت کشش تا در آید لطیف  
 هر آن گوته ای را که بالا کنی      سوی راست خود گشت او افکنی

در این بیت فصل زمستان را باغبان باغها قرار داده میگوید گل وشکوفه که رخت بیگانه را پوشیده وبمنزله شمع و قندیل باغ بوده اند باغبان آنها را گرفته و برده است.

تاب سرما که برد از آتش تاب      آبرا تیغ و تیغ را کرد آب  
دم سوهان آبدار بدست      چشمه را سفت و چشمه را می بست

یعنی هوا باسوهان آب که از تجموج بوجود آمده است دوکار انجام میدهد یکچشمه را میساید و دیگری را می بندد کنار های آب روان هر جا گردش و دور دارد آنرا به یخ می بندد و جائیکه جریان و روانی دارد آنرا میگشاید این بست و وگشادرا استعاره کرده که هوا باسوهان آب دوکار کرده است چشمه که بسته شده هوا بسته که یخ از برودت هوا بهعمل میآید چشمه که جاری شده سوهان آب سفته چون در خارج سوهان آلت سفتن و تراشیدن است .

نو عروسی شراره زبور او      عنبرینی زکال در بر او  
زردی شعله در بخار گیاه      کنج زر بود زبر مار سیاه

بهرامنامه را نیز سخنوران کشورهای ثلاثه ترجمه ها نموده وجوابها گفته اند این مثنوی نظامی نیز جداگانه بسال ۱۸۷۳ در لکنه و در سنه ۱۳۱۵ در طهران چاپ شده است. مثنوی پنجم از پنج گنج نظامی داستان اسکندر کبیر است مشتمل بر ده هزار بیت و کسری در دو قسمت ( شرفنامه و اقبالنامه ) که بسال ۵۹۷ بنام نصره الدین ابوبکر محمد ابلدکز ( ۶۹۷ - ۵۸۷ ) در بحر متقارب موزون شده است .

مورخین مشرق زمین در تاریخ اسکندر سهوا کرده و مطالب بی اصل و اساس بر ازافسانه و خالی از حقیقت را داخل تاریخ کرده اند خصوصاً جنگهای شمالی او و رفتن ظلمات و خوردن آب حیات که بکلی بی ربط شرح حال و تاریخ و سرگذشت اوست اسامی و اعلامی هم که از عهد او نوشته اند غالباً تصحیف و تحریف شده اند مانند کلمه خود اسکندر که اصل آن الکساندر و معنی آن در زبان یونانی خصم افکن است عربها این کلمه را بشکل الاسکندر در آورده و بعد برای سهولت تلفظ مخفف کرده اسکندر گفته اند راجع بعنوان ذوالقرنین هم نظامی تمام آراء منقوله را در اقبالنامه بنظم در آورده ولی صحیح آنست که او پس از تسخیر کشور مصر نقش و تصویر خود را در تقود و مسکوکات بشکل آمون قرار داده است که

بقیة صفحه ۷۶۷ ( از مقاله مثنوی و مثنوی کوبان ایران )

آن یکی از خدایان معروف بوده و در شاخ داشته است و باین مناسبت بلقب ذوالقرنین معروف و مشهور شده است.

اسکندر پسر فیلیپ مقدونی ( ۳۳۳-۳۵۶ قبل از میلاد ) بیست ساله با سلطنت رسیده و دو سال بعد از جلوس در تاریخ ۳۳۴ از بوغاز دار دانیل بآسیای صغیر گذشته در کنار رود خانه غرانیکوس بالشکر دارای سیم ( ۳۲۰ - ۳۳۶ ) طرف شد. وغالب آمده بارسوم درایسوس وارد جنگ شده خانواد آن پادشاه اسیر افتاده است ( ۳۳۳ ) در مرتبه سوم در دشت وسیع کو کامیلا نزدیک اربل و موصل تلافی فریقین گردیده و لشکر دارا یکی از هم پاشیده و آن پادشاه بطرف خراسان رفته است . یکی از مورخین یونان کالیستنس نامی که از همراهان اسکندر است تاریخ برای او نوشته بود که مفقود شده است در قرن سوم میلاد شخص مجهولی بجای وی تاریخ اسکندر را بر از افسانه ها تألیف کرده و نام کالیستنس مزبور مشهور ساخته است و این کتاب اوست که منبع تواریخ معموله آن پادشاه گردیده و به بهاولوی و سربانی هم ترجمه شده است . از ترجمه بهاولوی نیز اثری باقی نمانده و از سربانی بالسنة دیگر مانند عبری و حبشی . عربی . ترکی حقیقائی . و پارسی کنونی . و غیر آنها نقل گردیده و در تمام مشرق زمین معروف و متداول است يك نسخه خیلی قدیمی از پارسی آن در کتابخانه دانشمند محترم آقای نفیسی دیده ام و مکرر در ایران و هندوستان چاپ شده است نظامی گنجوی چنانکه خود گوید از ترجمه های این تاریخ استفاده نموده و باین نظم خود را بر روی همان افسانه های منقوله گذارده است .

از جمله حکایات این منظومه جنگهای دارا و اسکندر است که نظم حکایت کمال قدرت در آن واقع بخرج داده و با هزاران عبارات حزن انگیز و دلخراش و شوه های سحر آمیز و دلسوز آن فاجعه را با این وحیة بی نظیر :

اسکندر پذیرفت از او هر چه گمت پذیرنده بر خاست گوینده خفت

خاتمه داده است و في الحقیقه نظامی صنعت ایجاز و اختصار را در این بیت بمراتبه

اعجاز رسانید. که مختصر تر از این بیت هنوز دربارسی گفته نشده است زیرا که هر يك از مصراع این يك بیت فی حد ذاته دارای مطالب کاملی میباشد که محتاج بمصراع دیگر نیست.

در رفتن اسکندر بکشور بردع و دیدن نوشابه گفته است.

خوشا ملك بردع که اقصای وی	که اردی بهشت است در ماه دی
هردمش لقب بود ز آغاز کار	کنون بردعش خواند آموزگار
زنی حاکمه بود نوشابه تم	همه ساله با عشرت و عیش جام

نوشابه شاید همان ملکه آمازونهاست که علاقه محبت با اسکندر داشته و باردوی او آمد بود آمازونها عبارت از زنهایی بوده اند جنگجو و دارای يك پستان زیرا که پستان راست را همه آنها می بریده و یا میسوزانیده اند که مانع تیراندازی ایشان نشود حرف «آ» در کلمه آمازون بمعنی بی و مازوس هم بمعنی پستان است یعنی بی پستانها کلمه بردع هم در زبان یونانی بمعنی شهر پستان است که بآن ملت معروف اختصاص داشته است.

نظامی در حین نوشابه و سردی هوا و در صفت زکال سیاه و آتش سرخ

تعبیرات غریب و تشبیهات عجیب بکار برده که محتاج بشرح و توضیح میباشد منجمله:

شده خار آتش جو زر کال بدست	چون خار زردشتی آتش پرست
بمشکین ز کال آتش لاله رنگ	در افتاد چون عکس گوهر بسنگ

آیات ذیل را هم در مقالات حکماء از هر مس معروف نقل کرده است:

ار آنکه که بر دم باندیشه راه	در این طاق فیروزه کردم نگاه
بر آنم که این طاق دریا شکوه	معاق جو دودی است بر اوج کوه
بیالای دودی چنین هولناک	فروزنده دودی است صافی و پاک
نقابی است این دود در پیش نور	دریچه دریچه ز هم گشته دور
ز هر رخنه که دود ره یافته است	باندازه نوری برون نافته است
همان انجم از ماه تا آفتاب	فروغی است کابد برون از نقاب

سخنوران ایران و هند و ترك این منظومه نظامی را نیز ترجمه ها کرده و نظیره ها ساخته اند و آنرا شرحها نوشته و مشکلاتش را حل و توضیح کرده اند منجمله شرحی است است که محی الدین نظام قاضی هرات یادداشت های متراکمه خود را پس از

اصلاح و تصویب پسر امیر عایشیر نوائی در سال ۹۵۶ جمع آوری نموده و بفوائد عیشیری موسوم ساخته است سراج الدین علیخان منخاص آرزو نیز شرحی باین کتاب نوشته و آن معروفست. شروح دیگر هم از محمد نصیر الدین شاه و غیرت الدین و قاضی نور محمد و منتخب الشروح و مفتاح الکنوز در هندوستان چاپ شده اند.

تمام خمسه در تبریز ۱۲۴۴ در طهران ۱۲۶۱ در مجبئی ۱۸۸۶ در طهران ۱۳۱۶ چاپ شده و بهترین مطبوعات آن همانست که بوسیله مدیر مجله اردغان هریک جداگانه نشر میشود و ناچار چهار جزء از آن چاپ رسیده است مسیو اردمان سخنان نظامی را که راجع بروسه است در یک رساله جمع کرده با مقدمه ای بزبان لاتینی که از ابن فضلان و ابوالفدا و مسعودی و معجم البلدان اقتباس نموده است در سال ۱۸۲۱ در قازان بطبع رسانیده است.

نظامی گنجوی برادر صلبی ویاعمو زاده قوامی مطرزی بوده و از مریدان اخی فرج زنجانی است در چهل سالگی با تسعادت حضرت شیخ جمال موصلی مستعد گشته و در پنجاه سالگی بر ریاضت و سلوک مشغول گردیدم چهل چله داشته تارتبه خود را از همت اکسیر ریاضت بحر تبه ولایت رسانیده است چنانکه خود او در این مصرع که (چله چهل گشت و خاوت هزار) اشاره باین معنی فرموده است.

در نتایج الافکار مینویسد در سنه و مات شیخ اقوال مختلف بنظر آمد اصح آنست که اسکندر نامه را در سنه بانصد و نود و هفت با تمام رسانیده و بعد از آن

۱ - سراج الدین علیخان آرزو از اهل اکبر آباد هند (۱۱۶۱-۱۱۰۱) تالیفات زیادی دارد مانند موهبت عظمی در فن ممانی و رساله عطیه کبری در فن بیان که هر دو بزبان پارسی است فرهنگ سراج اللغة در بیان لغات بطور برهان فاطح و چراغ هدایت در بیان اصطلاحات شعراء جدید که در کتب مقدمین نوشته نشده و خیابان در شرح گلستان و مجمع النفائس در تذکره شعراء است که در مطالعه دوادین شعرا و انتخاب اشعار آنها اهتمام بزرگی بکار برده اصح غرائب اللغات و نوادر الالفاظ شرح قصاید عرفی شرح سکندرنامه شرح گل کشتی و تنبیه العاقلین راجع بانقاد شیخ محمد علی حزین نیز از جمله تالیفات اوست.

پنج سال دیگر زیسته چنانکه در صبح صادق نوشته درین صورت وفات شیخ در سنه ۶۰۲ واقع گشته و بر حسب نگارش صاحب بیخانه در وقوع وفات هشتاد و چهار سال داشنه و مقبره او در بیرون دروازه گنجبه زیارتگاه است برای دانستن شرح حال وی بتذکره دولتشاهی و تفحات الانس و خزینه الاصفیاء خلاصه الاشعار عرفات العاشقین دانشمندان آذربایجان و ملائق آسیاتیک کلکته سال ۱۷۸۶ و غیر آنها رجوع فرمایند.

در تذکره دولتشاهی مینویسد (شیخ نظامی دیوانی قریب به بیست هزار بیت از قصاید و غزلیات و رباعیات و موشحات دارد) ولی فعلا سراقی از آن نداریم مگر بیاضی<sup>۱</sup> در کتابخانه آسیائی سوسیته بنگال شماره پنج هست که مشتمل بر غزلیات فردوسی و نظامی و حسن دهلوی میباشد و یک دیوان کوچکی<sup>۲</sup> هم در کتابخانه او د هندوستان شماره ۴۲۸ موجود است که مشتمل بر قصاید و غزلیات و رباعیات نظامی است غزل ذیل بنام وی در سفینه مذهب ایرانی نوشته شده است:

محبت نامه ای گفتم بر دلدار بنویسم	بیامی زین دل غمگین بر خونخوار بنویسم
مدا از عنبر محلول و کانه در کمال سازم	خط مشکین یر معنی جو خط یار بنویسم
اگر چه خاطرش دارد فراغ از حال مشتاقان	نو شتم صدره این معنی و دیگر بار بنویسم
بقریر قام نتوان نمودن شرح مشتاقان	بنوک دبدۀ خون ریز گوهر بار بنویسم
حدیث آرزومندی بصد دفتر نمیگنجد	چگونه شرح مشتاقی بیک طومار بنویسم
حدیث قصه هجران کجا اندر بیان آید	مگر در زیر هر حرفی هزار اسرار بنویسم
نظامی بسکه میگرید بشوید آنچه بنویسد	سحر از چشم اشک خودن این گفتار بنویسم

۱ - فهرست کتب خطی کتابخانه آسیائی سوسیته بنگال کلکته ۱۸۹۵ تالیف

میرزا اشرفعلی

۲ - فهرست کتب خطی عربی و پارسی کتابخانه اود کلکته ۱۸۵۴ تالیف

سیر نغر